

علوی

# مطالعات اجتماعی

## درست مصرف کنیم

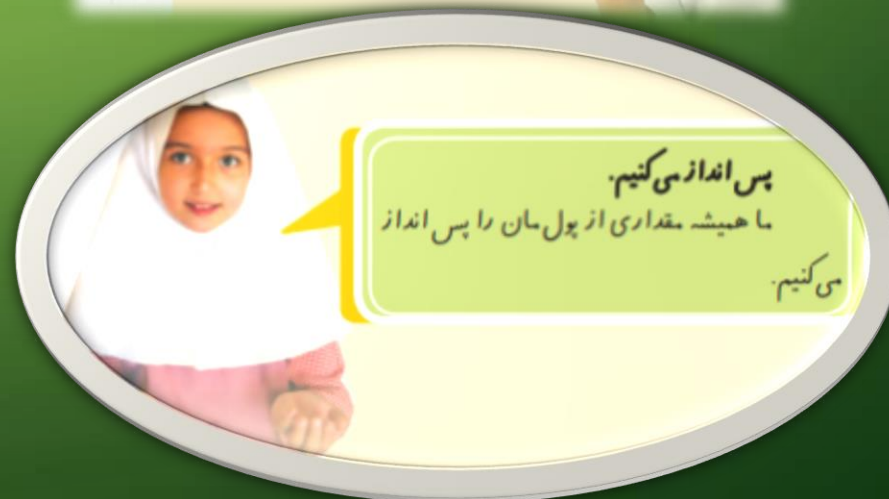
درس دوازدهم



منابع طبیعی، **نعمت‌های خداوند** هستند. خداوند این نعمت‌ها را به ما داده است تا از آن‌ها به

خوبی استفاده کنیم. چگونه درست مصرف کنیم؟

چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟





دارم با ورق سفید دفترهای کهنه ام، دفتر پادداشت درست می کنم.



از قوطی، جامدادی درست می کنم.



لباس های قدیمی ام را می شویم و اتو می کنم و امسال دوباره می پوشم.



کیف پار سالم را تمیز می کنم.





ما نمی توانیم همه ی چیزهایی را که دوست  
داریم، بخریم.  
من به اندازه ی پولی که دارم، خرج می کنم.





پس انداز می کنیم.  
ما همیشه مقداری از پول مان را پس انداز  
می کنیم.



اکنون که پیام‌های بچه‌ها را خواندید، بگویید با کدام‌یک موافقید و آن را انجام می‌دهید؟ کدام را تصمیم می‌گیرید از این پس انجام دهید؟

وقتی درست و به اندازه مصرف می‌کنیم، در واقع از منابع طبیعی هم محافظت می‌کنیم.

## هم فکری کنید و پاسخ دهید



۱- آیا شما و افراد خانواده تان پس انداز می کنید؟ چگونه؟ پس انداز چه فایده هایی دارد؟

۲- اسراف یعنی چه؟ چند نمونه مثال بزنید.

از معلّم خود یا بزرگ ترها بپرسید خداوند در قرآن درباره ی اسراف چه فرموده است؟

۳- چرا وقتی غذا می خوریم از خداوند تشکر می کنیم؟

شما چه می گوئید؟ یک بار هم به زبان محلی تان بگوئید.



## هم فکری کنید و پاسخ دهید



- ۱- آیا شما و افراد خانواده تان پس انداز می کنید؟ چگونه؟ پس انداز چه فایده هایی دارد؟  
**زیاده روی، مانند: دور ریختن غذا، خرید لباس باوجود**
- ۲- اسراف یعنی چه؟ چند نمونه مثال بزنید. **داشتن لباس های نو و ...**

از معلم خود یا بزرگ ترها بپرسید خداوند در قرآن درباره ی اسراف چه فرموده است؟ **کلوا و شربوا و لاتسرفوا**

- ۳- چرا وقتی غذا می خوریم از خداوند تشکر می کنیم؟  
شما چه می گوئید؟ یک بار هم به زبان محلی تان بگوئید.

۱. بله، با استفاده از قلم و یا اینکه پول تو جیبی، عیدی و هدایای نقدی خود را به پدر یا مادرم می دهم که در حساب بانکی ام واریز کنند.  
در مواقع ضروری و برای پیشامدهای غیرمنتظره می توانیم از پس اندازهایمان استفاده کنیم.
۳. زیرا غذا از نعمت های خداست که یکی از نیازهای ما را در زندگی برطرف می کند.

## یک تصمیم خوب

زنگ جمله‌سازی بود. دفترم را باز کردم و صفحه‌ی سفیدی را آوردم. می‌خواستم کلمه‌ها را از روی تخته بنویسم که چشمم به دفتر پریسا افتاد. فقط چند خطی از صفحه‌ی آخر دفترش مانده بود. داشت کلمه‌ها را همان‌جا می‌نوشت.

به او گفتم: تو چقدر خسیسی! در این نصفه ورق آخر که نمی‌توانی چیزی بنویسی. ببین دفتر جدیدی که خریدم، جلدش چقدر قشنگ است! این دفترها خیلی گران است. خوب، در این صفحه همین چند خط بس است. حالا در صفحه‌ی جدید می‌نویسم.

پریسا گفت: مریم جان مادرم می‌گوید ما باید از هر چیزی که داریم خوب و درست استفاده کنیم.

خانم معلم متوجه صدای ما شده بود. نزدیک آمد و نگاهی به دفترهایمان انداخت. بعد دفتر پریسا را به بچه‌ها نشان داد و گفت: ببینید پریسا برگ‌های سفید دفترش را تا آخر می‌نویسد. او با این صرفه‌جویی، هم به خانواده‌اش کمک می‌کند و هم به منابع کشور. آفرین به او!

خیلی خجالت کشیدم. تازه فهمیدم که اشتباه می‌کنم. یاد ورقه‌های سفیدی افتادم که آن‌ها را مچاله کردم و در سطل زباله انداختم.

یاد این افتادم که چقدر مادرم را به زحمت انداختم و اصرار کردم من از این جور دفترها می‌خواهم. ناراحت شدم و به فکر فرو رفتم از آن روز به بعد تصمیم گرفتم از همه‌ی وسایلم به خوبی استفاده کنم. حالا اگر دفترهای مرا ببینید، حتی یک ورق هم پیدا نمی‌کنید که خالی از نوشته باشد.

(کبری هاشمی)

؟



گفت وگو کنید



- ۱- به نظر شما مریم از چه چیزی ناراحت شد و خجالت کشید؟
- ۲- آیا شما تصمیمی شبیه به تصمیم مریم در زندگی تان گرفته اید؟ در کلاس

تعریف کنید.

؟



گفت وگو کنید

از اینکه اسراف کرده بود ناراحت شد و خجالت کشید.

۱- به نظر شما مریم از چه چیزی ناراحت شد و خجالت کشید؟

۲- آیا شما تصمیمی شبیه به تصمیم مریم در زندگی تان گرفته اید؟ در کلاس

تعریف کنید.